**انترناسیونال 462**

**این مطلب از صفحه اول شروع شود**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**ارژنگ سپاسی**

**بزرگترین دزدی قرن**

**تقلب در نرخ بهره بین بانکی ( لایبر)**

بانک بارکلی در انگلیس ماه گذشته پذیرفت که، نرخ بهره بین بانکی (که با مخفف انگلیسی آن London Interbank Offered Rate - Libor نامیده می شود) را با تقلب، بالا و پایین می برده است. با توجه به اینکه نرخ بهره لایبر توسط ۱۶ بانک بزرگ دنیا تعیین می شود، کم کم روشن شده است که سیستم مالی جهانی با تقلب از سال ۲۰۰۵ تا کنون، میلیاردها و شاید تریلیونها دلار سر مردم کلاه گذاشته است.

نرخ بهره لایبر چیست؟ نرخ بهره لایبر، نرخی است که نهاد "جامعه بانکهای انگلیس" بصورت روزانه تعیین می کند که این نرخ مبنایی قرار می گیرد برای ۱۰ تریلیون قرضه های بانکها و ۳۵۰ تریلیون اوراق مبادله بهره (به  انگلیسی به آن "دریوتیوز" Derivativatives می گویند.) در بانکهای سرتاسر جهان. نحوه تعیین نرخ بهره لایبر به این صورت است که "جامعه بانکهای انگلیس" بصورت روزانه از ۱۶ بانک بزرگ دنیا می پرسد که با چه نرخ بهره به بانکهای دیگر قرض می دهند. سپس ۴ نرخ را که از همه بالاتر و از همه پایین تر هستند، کنارگذاشته و بر مبنای میانگین ۸ نرخ دیگر، نرخ بهره لایبر را تعیین می کند.

بانک بارکلی ماه گذشته پذیرفت که در اعلام  این نرخ به "جامعه بانکهای انگلیس" تقلب می کرده است. این بانک برای خواباندن قال این قضیه، پذیرفت که مبلغ ۴۵۰ میلیون دلار جریمه در انگلیس و آمریکا بپردازد. از طرف دیگر، مجلس انگلیس برای اینکه اعتماد به سیستم بانکی این کشور را دوباره بوجود آورد، کمیسیونی را تعیین کرد که مساله این تقلب را پیگیری کند. این کمیسیون، که کارش هنوز ادامه دارد، در جریان این تحقیقات متوجه شده است که بانک بارکلی به تنهایی نمی توانسته است در کنترل این نرخ بهره دست داشته باشد ومی بایستی این تقلب با همکاری بقیه بانکها باشد. نحوه تعیین نرخ لایبر بصورتی است که اگر  اکثریت یا همه بانکها در این تقلب دست نمی داشتند، قادر نبودند نرخ لایبررا کنترل کنند.

کمیسیون که کارش هنوز ادامه دارد، هر روز گوشه دیگری از دزدی سازمان یافته سیستم بانکی در سطح دنیا را "کشف" می کند. در جریان این تحقیقات مشخص شده است که بانک بارکلی از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ با بالا نگاه داشتن نرخ بهره لایبر و از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ با پائین نگه داشتن این نرخ، مبلغی که حتی نمی توان حدس زد، به جیب زده است. برای حدس زدن میزان این دزدی، باید توجه کرد که نرخ بهره لایبراز سال 2005، مبلغی در حدود ۱۰ تریلیون دلار قرضه و بین ۳۵۰ تا ۸۰۰ تریلیون دلار اوراق "دریوتیوز" را کنترل کرده است. وقتی که نرخ بهره لایبر بالا برود، کسانی که قرض گرفته اند، سرشان کلاه میرود و وقتی که نرخ پایین برود، کسانی که اوراق دریویتیو خریده اند، سرشان کلاه خواهد رفت. برای همین تعیین میزان تقلب ساده نیست.

جمعه گذشته نیویورک تایمز مقاله ای منتشر کرد که درآن ادعا شده است که منشی فعلی خزانه داری آمریکا از این تقلب از همان سال ۲۰۰۷ خبر داشته است. در همین حال کمیسیون مجلس انگلیس اعلام کرده است که این تقلب نمی توانسته از دید مقامات بانک مرکزی پوشیده باشد. درهمین حال شهرداری های  نیویورک و ماساچوست و صدها هیات مدیره مدارس در این دوشهربرای جبران خسارتهای وارده به آنها در جریان این تقلب، وکیل گرفته اند. اگر دادگاههای آمریکا این ادعاهای خسارت را بپذیرند و به آن رسیدگی کنند، هزاران ادعای خسارت از صدها شهرآمریکا و دیگر کشورها علیه بانک بارکلی به دادگاه ارائه خواهد شد. بنا به گزارش بی بی سی، ۶ بانک بزرگ دیگر در آمریکا و انگلیس در حال بازجویی در رابطه با این تقلب می باشند. این تقلب که جزییات آن  هنوز در حال افشا شدن است، بزرگترین تقلب و دزدی قرن در سیستم بانکی اعلام شده است.

تقلب بانکها و تبدیل شدن آنها به کازینوهایی که با هستی میلیارد ها نفر قمار می کنند، چیز بسیار عجیبی نیست. مارکس در نقد سرمایه داری به این مساله اشاره می کند که سرمایه داری در ادامه تحول خود به سرمایه مالی تبدیل می شود که از پروسه تولید کاملا جدا شده و سفته بازی را به یک کار کاذب تولیدی تبدیل می کند. به عبارت دیگر سرمایه مالی عملا جامعه را تبدیل به یک قمارخانه میکند که سرمایه داران بجای میز کازینو، در مراکز فروش سهام با اوراقی که نقش همان ژتونهای کازینو را دارند، با هستی مردم به قمار مشغول می شوند. تقلب در سیستم بانکی بخشی از تبعات سیستم سرمایه داری است که حتی قادر نیست تولید فعلی دنیا را سازمان دهد و با بحرانهای ادواری، که فواصل آن بسیاربه یکدیگر نزدیک می شوند، عملا دنیا را قدم به قدم به بربریت نزدیک می سازد. این سیستم برای غلبه بر بحرانهای ادواری خود مجبور است که سطح زندگی پایین تری را تحت عنوان ریاضت کشی برمردم تحمیل کند.

اما نکته با مزه تر مواضع نیروهای اپوزیسیون دست راستی در ایران در مورد بحران اقتصادی فعلی دنیای سرمایه داری بطور عموم و تقلب سیستم مالی معروف به نرخ بهره لایبر می باشد. این نیروها بدون اینکه اشاره ای هم به این بحران بکنند، طوری وانمود می کنند که گویا دنیا و سیستم سرمایه داری مثل یک ساعت منظم  کار می کند و فقط بایستی در ایران اعلامیه حقوق بشر به اجرا در بیاید، تا اینها با بازسازی همین سیستم سرمایه داری ، همه جای ایران را پر از گل و گلاب کنند. در حالیکه اقتصاد سرمایه داری در اروپا و امریکا از سال ۲۰۰۷، در یکی از عمیق ترین بحرانهای خود بسر می برد و بنا بگزارش صندوق بین المللی پول که امروز منتشر شد، رشد اقتصادی دنیا در سال جاری بدلیل کند شدن رشد چین و کشورهای دیگر در آسیای جنوب شرقی، به کمتر از سه و نیم درصد می رسد، معلوم نیست که این نیروهای دست راستی با چه قدرت (یا چه رویی) میخواهند از همان سیستم بحران ساز در ایران یک معجزه بیرون بکشند.

در تمام برنامه های این نیروهای دست راستی از سازمان مجاهدین گرفته تا سلطنت طلبان، از اصلاح طلبان سکولار گرفته تا غیر سکولار، فقط یک برنامه اقتصادی هست، آنهم بازسازی همین سیستم سرمایه داری در ایران. معلوم نیست که اگر این نیروها روی کار بیایند ، درچارچوب این سیستم چه راه حلی دارند که برای مردم رفاه و آزادی بوجود آورند. اگر برنامه دارند، اعلام کنند که چگونه با این بحرانهای ادواری و بیکار سازی و سفته بازی و غیره میتوانند مقابله کنند. این نیروها که بخوبی میدانند برنامه ای بجز بازسازی همین سیستم ندارند، (اگر دارند چرا با کشورهای اروپایی و امریکا شریک نمی شوند تا از فضایل انها بقیه هم سود ببرند)، تمام تلاششان این است که با سکوت، بحث نکردن روی برنامه های اقتصادی، تمرکز روی شخصیتها بجای برنامه هایشان، حقوق بشر کافی است و صد ها بهانه دیگر، نظر جامعه را از این موضوع منحرف کنند. اگر این نیرو ها ذره ای صداقت داشتند، حداقل اعلام می کردند که سیستم اقتصادی سرمایه داری در بحرانی ساختاری است و حاضر نیستند آینده مردم را با اجرای این برنامه ها سیاه کرده و مردم را از چاله به چاه بیندازند وحاضرند سیستم اقتصادی آینده ایران را با رای مردم تعیین کنند. این حداقل انتظار می باشد. سکوت کردن در مورد بحران فعلی سرمایه داری و وانمود کردن به اینکه دنیا تحت نظام سرمایه داری، گل و بلبل است و فقط اگر ایران در اختیار اینها قرار بگیرد، همه چیز تغییر می کند، در بهترین حالت یک حقه بازی سیاسی است.